

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

دکتر سید هاشم صاعد

۱۰/۰۹/۰۲

درنگی بر :

برخی دریافت ها و رویداد های افغانستان در قرن بیستم

به کوشش سید ولید صاعد
چاپ دوم

انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه

به ادامه گذشته:

گفتار سوم

بورژوازی و فعالیت های سیاسی

۱- نوه بورژوازی بدون صدا:

امیر عبدالرحمن با کسب اولین پیام تبریک از طرف جنرال استوارت و جنرال گریفین ، به پادشاهی افغانستان انتصاب گردید (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) .

انگلیس با تجاری که از دو جنگ افغان و انگلیس به دست آورده بود ، دیگر نخواست خود را با توده های سر باز و قهرمان افغانستان مستقیماً روبرو گرداند بناءً عبدالرحمن را به حیث وسیله تأمین منافع انگلستان و حفاظت نیم قاره هند از تجاوز بیگانگان به خصوص دولت روسیه ، مورد حمایت قرار داد .

وی تمام امور را به تنهایی به عهده گرفت و برای تحکیم پایه های دولت مرکزی فئودالی ، حد اکثر امور دولتی را شخصاً و ارسای می نمود . این شایعه که عبدالرحمن فئودالی پراکنده افغانستان را متمرکز نمود و آروزی ایجاد یک کشور مقتدر را در سر می پروراند به کلی اشتباه آمیز بوده و محققان در این باره نظرات مختلف ارائه نموده اند . واقعیت این است که امیر عبدالرحمن به خاطر تأمین منافع انگلیس ، زیر نام امنیت داخلی کوشید تا رقبای فئودالی ،

مردان ملی (مثلاً سرکوب شورش رهبران جهاد ملی مانند جنرال محمد جان خان، ملا مشك عالم، میر بچه خان) و عناصر ضد سیاست پیشروی انگلیس و قیام های دهقانی را سرکوب نماید.

امیر عبد الرحمن خان بعد از چند بار سرکوبی ملیت هزاره و بقیه اقوام، وقتی خود را آسوده یافت، به قلع و قمع ملوک الطوائف و عناصر ملی اقدام نمود و از هیچگونه شکنجه و عذاب جسمی و روانی و کشتن و بر بستن و به سیاهچال انداختن در حق رقبای خود دریغ نورزید.

دلبستگی مردم به خریداری زمین کمتر گردید، زیرا هر فردی هراسان بود تا مبادا به نام زمیندار و رقیب شاه مورد تهدید و نابودی قرار بگیرد. از سوی دیگر انواع مالیات مستقیم و غیر مستقیم را به دوش دهقانان و زمینداران متوسط اضافه نمود.

دولت انگلیس که میخواست افغانستان را به حیث سپر آهنین نیم قاره هند و بازار خرید و فروش مواد خام ارزان و فروش کالا های قیمتی انگلیس در دست داشته باشد، دیگر نمی توانست با اقتصاد طبیعی و خود کفایتی افغانستان بسنده کند، معذالک بایستی در پیکر نظام فئودالی رخنه و شگاف پدیدار می شد. روی همین انگیزه بود که در سکوت و آرامشی که در اثر استبداد بی نظیر امیر عبد الرحمن به وجود آمده بود، ماشینخانه کابل و پیشه وری تقویت گردید. زمینه تجارت داخلی و خارجی (بین کابل و دهلی) طوری فراهم آمد که کلید اساسی آن به دست هندی ها داده شد. نطفه سرمایه تجارتی که در زمان امیر شیر علی خان به وجود آمده بود و در اثر جنگهای داخلی و خارجی سرکوب شده بود دوباره احیاء گردید و سیستم اصناف مانند دوره قرون وسطی پایه گذاری گردید.

امیر عبدالرحمن به خاطر استحکام طبقه حاکمه و رژیم سلطنت، فرهنگ جدید و معارف را نپذیرفت، به عکس قدرت نظامی و پولیس را تقویت نمود. کمترین فعالیت سیاسی را به غل و زنجیر می بست.

استبداد و اختناق امیر عبدالرحمن را از روی زندانها، سیاه چاه ها، شق کردن ها و به توپ بستن ها، به دار زدن ها، چشم کشیدن ها و روغن داغ کردن ها ی وی میتوان تصور نمود که صفحه سیاه و ننگین تاریخ افغانستان را تشکیل میدهد. ننگین تر از آن اینست که امیر عبدالرحمن، بعد از معاهده گندمک که به دست امیر محمد یعقوب خان انجام شده بود، در سال ۱۸۹۳ معاهده ننگین دیورند را به امضاء رسانید که د ر اثر آن کرم، پشین، سیبی، دره خیبر از پیکر افغانستان جدا گردید.

خلاصه اینکه امیر عبدالرحمن در هر سال مقاومت يك دسته ای از اقوام را سرکوب می نمود، چنانچه قدرت غزائی ها را در سالهای ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ در هم کوبید.

از اینجاست که در چنین فضای پر از استبداد و اختناق، نوه بورژوازی با وجود تغذیه بخور و نمیر، نمی توانست آواز خود را از هیچ روزنی به سمع دیگران برساند.

۲- نوه بورژوازی و آغاز فعالیت های سیاسی :

امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹) : امیر حبیب الله در شروع سلطنت میخواست خود را مرد پارسا رستگار و مذهبی نمایش دهد. بدین لحاظ تلاش نمود تا تمام شئون زندگی را در قالب شریعت بریزد. بنابر این در آغاز با گرایشات مذهبی همونا گردید ولی آگاه نبود که ممالک دیگر در پهلوی حفظ دیانت های شان، خواسته های عصر و زمان را نیز به پیش می برند. از اینجاست که بعد از اولین و آخرین سفرش به نیم قاره ای هند (۱۹۰۷) درفش «روشنفکری و ترقیخواهی» را در افغانستان بلند نمود. او که در واقع فئودالزاده ای بیش نبود، نمی توانست خود را در مسیر «اسلام انقلابی» و «ضد استعماری» قرار دهد. ناگزیر به خاطر منافع طبقاتی خود، خلاف مظاهر

انسانی و مکارم اخلاقی ، احکام دین را در خدمت فئودالیزم و منافع استعمارگرانه دولت انگلیس قرار داد و در پای آخر به اثبات رسانید که منافع سلطنت و خانواده اش جز با مطلق العنانیت ، با کار روشنفکری بر آورده نمی شود . ولی امیر حبیب الله خان بنابر تغییر اوضاع جهان و به خصوص نضج سرمایه تجارتي عهد پدرش دیگر نمی توانست همان اداء و اصول ظالمانه عهد امیر عبد الرحمن را بالای مردم جاری نماید . بدین لحاظ سخت گیری و قساوتها کمتر گردید و جمعی از محبوسین سابق از زندانها و سیاه چالها رها گردیدند . در زمینه کشاورزی اصلاحات اساسی صورت گرفت ، ولی در مجموع اصلاحات به نفع روستائیان گرفته نشد . عکس آن قسمت اعظم مصارف گزاف دربار و هزینه های نظامی ملکی از طریق وضع مالیات گوناگون با جبر و اکراه پوره می گردید . به علاوه آن مصارف و خریداری دولتی ، شخصی و بیگار ، حد اکثر روستائیان را فقیر و بیچاره ساخته بود .

یکی از انگیزه های همگرانی اقشار و لایه های اجتماعی با جنبش روشنفکری ، ناشی از برخورد پادشاه با روستائیان افغانستان بود . از سوی دیگر رشد فرهنگ و معارف ، رشد اقتصادی و نهضت های خارجی بالای فعالیت های سیاسی در افغانستان اثر گذاشت که مختصراً به بررسی آنها می پردازیم .

الف : تاثیر فرهنگ و معارف بالای فعالیتهای سیاسی :

اما امیرحبیب الله خان در ساحه فرهنگ و معارف خدماتی را روی دست گرفت که در آئینه تاریخ سابق افغانستان دیده نشده بود . در عهد وی اولین روزن تعلیمات متداول عصری در سال (۱۹۰۳) به نام (لیسه حبیبیه) بر روی اطفال و نو جوانان خانواده های مستعد و خرده بورژوا کشوده آمد . و به همین روال جریده (سراج الاخبار) در سال (۱۹۰۶) تحت نظر و مسؤولیت مولوی عبدالرؤف اجازه نشر و پخش یافت ، اما بعد از اولین شماره صادره گردید . تا آنکه بار دیگر در سال (۱۹۱۱) نشر آن توسط محمود طرزی آغاز گردید و تا سال (۱۹۱۹) بدون وقفه به نشر می رسید . گر چه سراج الاخبار توجه بیشتر را به موضوع داغ «پان اسلامیزم» (اتحاد اسلام) معطوف داشته بود ولی در جنب آن گرایشات ملی و ترقیخواهی نیز از نظر دور نگهداشته نشده بود .

جریده سراج الاخبار حد اکثر رخدادهای داخلی و خارجی و مسایل بین المللی و به خصوص امپریالیستی و استعمارگریانه دولتهای بزرگ را مورد بررسی قرار میداد که در مجموع میتوان گفت که سراج الاخبار آئینه ای بود که از آن مقالات فرهنگی ، سیاسی ، علمی ، اجتماعی ، اقتصادی و آموزشی به اشکال تألیف و ترجمه انعکاس می یافت .

سراج الاخبار از بین نامه های ارسالی نویسندگان بیشتر به آن نامه هائی اولویت قابل میگردید که آنها نهاد های ترقیخواهانه را در زمینه ایجاد اردوی مدرن ، احداث خط آهن ، شاهراه های مواصلاتی و صنعتی ساختن کشور اختصاص میدادند . (۳۰)

محمود طرزی ، مدیر مسؤول سراج الاخبار را می توان به تأیید قول محترم هروی ، فروغی افغانستان لقب داد . اما به علاوه نگارنده را عقیده براین است که محمود طرزی بعد از سید جمال الدین افغانی که نصایح سودمندش همچو قطره در جام دربار امیر شیرعلی خان فرو چکیده بود ، دومین معلم و « پدر مطبوعات » و شخص پر کار و پی گیر جامعه افغانستان بوده که با تبلیغ و نوک قلم ، لایه های اجتماعی را ماهرانه به سوی ترقی و به ضد دولت وقت ، که از مشروطه و استقلال تام افغانستان ابا می ورزید ، تحریک و تحریض می نمود .

ب : تاثیر رشد نسبی اقتصادی بالای فعالیتهای سیاسی :

در ساحه کشاورزی ، نهر سراج کندهار ، نهر سراج جلال آباد و بند آب غزنی ولو به زور و بیگار با دست و بازوی اهالی آباد گردید اما در نهایت برای آبیاری اراضی مفید واقع گردید .

امیر حبیب الله خان برای انتقال اموال و کالا های تجارتي و سیاحت مردم ، شوارع بین کابل ، غزنی ، قندهار ، هرات ، میمنه ، بلخ و غیره را هموار و ترمیم نمود ه راه های جدید موتر رو به طرف شرق ، شمال و جنوب افغانستان احداث نمود . همچنان در عهد امیر حبیب الله خان دو دستگاه برق جبل اسراج زیر کار گرفته شد که بعد از مرگ وی به کار افتاد .

در سطح پیشه وری آرامش نسبی بر پا بود و افغانستان معروض به جنگ خارجی نگردید . پیشه وری رشد یافت و از منابع آن سرمایه تجارتي انباشته گردید ، چنانکه تجارت داخل از يك شهر به شهر دیگر و تجارت با هند رونق بیشتر یافت .

ج : تاثیر پان اسلامیزم بالای فعالیتهای سیاسی :

«هرگاه سید جمال الدین افغانی و عبده در تلاش خویش برای رهانیدن ذهن مسلمانان از قید (تقلید) به سر زنش های کلی در باب تسلیم طلبی سیاسی توده های مردم خشنود بودند ...» (۳۱) و سید ضمن سیر و سیاحت های خود به کشور های اسلامی باب پان اسلامیزم را می کشود نه از برای خلافت ترك و عرب و عجم بود بلکه از آن بوی وحدت سیاسی مسلمانان علیه استعمار و تجاوز غرب شنیده می شد ، زیرا برای سید ، روشنفکران کشور های اسلامی ، من جمله در افغانستان برای محمود طرزی و سایر عناصر ملی ، به وضوح روشن بود که خلافت امپراتوری عثمانی از آغاز تا فرجام جز اسم بی مسمی چیز دیگری نبود کما اینکه کشور های عربی خود را مستحق خلافت میدانستند ، ایران بنا بر رهبری خلافت مذهب سنی به آن اعتبار قایل نبود . تنها اقلیت مسلمان نیم قاره هند و مسلمانان روسیه بودند که خلافت را ناجی خود تصور می نمودند . خلافت بنا بر انحرافات درونی و فقدان عقیدت و پیوستگی همه مسلمانان اکثراً آله دست امپراتوریهای روسیه و برتانیه قرار میگرفت و آنها بودند که در هنگام تأمین منافع خود در کنار خلافت به آن موافق بوده و در حدودیکه منافع آنها را به خطر می افکند به ضد آن مقابله می کردند . چنانچه « در قیام هند ۱۸۵۷ ، انگلیس ها از سلطان عثمانی سودبردند یعنی اعلامیه ای از او گرفتند که مسلمانان هند را به وفاداری در برابر انگلیس فرا می خواند .» (۳۲)

به همین روال در افغانستان در اثنای جنگ جهانی اول مردم مسلمان و روشنفکران می خواستند با استفاده از پان اسلامیزم ، در وحدت با ترکیه جنگ استقلال طلبانه را علیه برتانیه انجام دهند که به مخالفت امیر حبیب الله و ایجاد موانع از طرف برتانیه و روسیه ، به منصفه اجرا در نیامد و هیأت اعزامی نیدرمایر که با استفاده از نام اسلام و پان اسلامیزم میخواست افغانستان علیه یکی از دو قدرت روسیه و یا برتانیه قرار بگیرد به ناکامی و سرخوردگی منجر شد . اما علی رغم اینکه امیر حبیب الله از رشد ناسیونالیزم جلو گیری می نمود و عناصر ملی و وطنپرست را تحت فشار قرار میداد ولیک با رشد قشر منور افغانستان و احیای دوباره قیام سرکوب شده سال ۱۸۵۷ نیم قاره هند علیه استعمار برتانیه ، روح ناسیونالیزم استقلال طلبانه ، منورین افغانستان را روز تا روز تقویه می نمود و به ویژه مقاله های محمود طرزی در زمینه شناسائی فرهنگ و به خصوص ضربت کاری جاپان در ۱۹۰۵ بر پیکر روسیه همه و همه پدیده هائی بودند که در افغانستان به جای جنبش پان اسلامیزم ، جنبش ناسیونالیستی افغانستان را به سوی استقلال و آزادی سوق میدادند .

د: تاثیر دیگر نهضت‌های خارجی بالای فعالیت‌های سیاسی :

« نفوذ خارجی ، مخصوصاً هندوستان ، از وقتی شروع شد که معلمین مسلمان را از هندوستان برای تدریس در لیسه حبیبیه استخدام نمودند . در روسیه در سال ۱۹۰۵ موجی از ترقی طلبی به وجود آمد . در سال ۱۹۰۶ انقلاب مشروطیت در ایران رخ داد و پس از آن در سال ۱۹۰۸ (انقلاب ترک‌های جوان) باعث خلع سلطنت عبدالحمید در ترکیه گردید .

نفوذ این انقلابها و ترقی طلبی ها موجب تحریک و تحرك ملت افغان گردید . این نفوذ ها با برگشت يك خانواده برجسته افغان در سال ۱۹۰۴ از امپراتوری عثمانی تقویت شد .

این خانواده که مدت‌ها در امپراتوری عثمانی به حال تبعید به سر می برد ، پس از بازگشت به افغانستان موجبات تحول عظیمی را فراهم آوردند . اعضای این خانواده به ریاست محمود طرزی (۱۸۶۵ - ۱۹۳۰) در افراد جوان روح نوینی دمانید . گروهی از فارغ التحصیلان دبیرستانها و نویسندگان و روشنفکران و مدیران و رؤسای دربار و هم عده ای از اشراف و خوانین ساکن کابل جمعیتی تشکیل دادند ...» (۳۳)

همچنان آثار خارجی از قبیل جراید فارسی مانند: (اختر استانبول) (حبل المتین) کلکته و مطبوعات دینی از دفتر خصوصی و دارالترجمه شاهی به دست مبارزان ملی قرار می گرفت . اما باید که دو انقلاب مشروطه خواهی ایران بر اوضاع آنوقت افغانستان تاثیر عمیق تر وارد کرده باشد ، زیرا هر مشروطه ایران با نهضت مشروطه خواهی مردم افغانستان از لحاظ زمانی و کیفی با هم متقارن بوده است .

عامل عمده جنبش مشروطه در کشور های ایران و افغانستان ، تجاوزات مکرر غرب در جهان شرق بوده که من جمله رقابت مستدام انگلیس و روسان به سر نفوذ بر افغانستان وضع مشخص خود را داشت از اینجاست که دولتهای وقت ایران به تحریک روسان به افغانستان تازیدند . چنانکه باری « هر دو دولت به موجب قرار داد محرمانه در کنگره برلین و معاهده آخال موافقت کردند که امور افغانستان به انگلیس واگذار گردد و در عوض شهر مرو و نواحی آن به روسها تفویض و پیشرفت آنان در سراسر ترکستان بلا مانع گردد . هر چند این بند و بستها از دخالت دو دولت مزبور در سیاست یکدیگر چیزی مهمی نکاست ولی بهانه به دست انگلیس در افغانستان و روسیه در ترکستان داد که با خشونت بیشتری با مردم مناطق رفتار کنند ...» (۳۴)

پوهاند عبدالحی حبیبی در رساله « جنبش مشروطیت در افغانستان » در فصل اول (دور نمای قبلی) میگوید:

«مردم افغانستان که با شرایط نیمه فئودالی در شهر ها و دربار ها مواجه بودند ، در روستا ها به کشاورزی و صنعت های دستی و اقتصادی که بر زراعت و دام پروری دوره های قبل فئودالی اتکاء داشت ، زندگانی میکردند و پیوستگی های سیاسی روستا ها با دربار ها و بازار های شهری بسیار کم فروغ بود ...» (۳۵)

استعمال کلمه نیمه فئودالی به قلم پوهاند حبیبی شاید به خاطر این باشد که از نظر وی جامعه افغانستان دارای يك نظام کامل فئودالی نبوده و یا کلمه نیمه فئودالی را به منظور عدم پیوستگی سیاسی روستا ها با دربار ها و بازار های شهری افاده کرده است . اگر اشتباه نکنیم ، افغانستان تا پایان دوره سلطنت نه ماهه حبیب الله کلکانی معروف به (بچه سقاو) دارای نظام فئودالی بوده و در زمان سلطنت محمد نادر خان به مرحله نیمه فئودالی خود آغاز نمود که در جای مناسب به بحث آن خواهیم پرداخت .

ادامه دارد